

به گفته بسیاری از فلاسفه، سختترین پرسشی که میتوان مطرح کرد، این سوال است که: "فلسفه چیست؟" در حقیقت، هیچ گاه نمیتوان گفت فلسفه چیست؛ یعنی هیچگاه نمیتوان گفت: فلسفه ایناست و جز این نیست؛ زیرا فلسفه، آزادترین نوع فعالیت آدمیاست و نمیتوان آن را محدود به امری خاص کرد. عمر فلسفه به اندازه عمر انسان بر روی زمین است و در طول تاریخ تغییرات فراوانی کرده و هر زمان به گونه ای متفاوت با دیگر دوره ها بوده است. (راسل، ۱۳۵۱)

واژه فلسفه<sup>۱</sup> یا فیلسوفیا که کلمه ای یونانی است، از دو بخش تشکیل شده است: فیلو به معنی دوستداری و سوفیا به معنی دانایی. اولین کسی که این کلمه را به کار برد، فیثاغورس بود. وقتی از او سؤال کردند که: آیا تو فرد دانایی هستی؟ جواب داد: نه، اما دوستدار دانایی (فیلسوف) هستم. بنابراین فلسفه از اولین روز پیدایش به معنی عشق ورزیدن به دانایی، تفکر و فرزاندگی بوده است. (همان منبع)

فلسفه مطالعه واقعیت است، اما نه آن جنبه ای از واقعیت که علوم گوناگون بدان پرداخته اند. به عنوان نمونه، علم فیزیک درباره اجسام مادی از آن جنبه که حرکت و سکون دارند و علم زیست شناسی درباره موجودات از آن حیث که حیات دارند، به پژوهش و بررسی میپردازد. ولی در فلسفه کلیترین امری که بتوان با آن سر و کار داشت، یعنی وجود موضوع تفکر قرار میگیرد؛ به عبارت دیگر، در فلسفه، اصل وجود به طور مطلق و فارغ از هر گونه قید و شرطی مطرح میگردد. سرانجام فلسفه عبارت از پرسیدن سوالات اساسی در باره ماهیت چیزهاست. (همان منبع).

از سوی دیگر دانشمندان علوم اجتماعی، رفتار گروهی و جمعی انسان ها را مطالعه میکنند. فیلسوفان علوم اجتماعی نیز روشهای کاوش و الگوهای تبیین مناسب برای علوم اجتماعی مذکور را مورد مطالعه قرار می دهند. یکی از موضوعات محوری و اصلی که فلاسفه علوم اجتماعی همواره بدان علاقه مند بوده اند عبارت از ایناست که روششناسی علوم اجتماعی باید چه تفاوتی با روششناسی علوم طبیعی و فیزیکی داشته باشد. (کوئرتج، ۲۰۰۶) فلسفه اجتماعی پرسیدن سوالات اساسی در مورد ماهیت قواعد و قوانین حاکم بر جامعه است (قائدی، ۱۳۸۸)

فلسفه‌تریت در جستجوی ایجاد نظریه‌هایی درباره ماهیت‌انسان، جامعه و جهان می‌باشد، تاب‌تواند توسط آنها داده‌های گاه‌متعارض پژوهش‌های علوم رفتاری را نظم بدهد و هدف‌هایی را که تربیت باید تعقیب کند، و وسایل کلی را که در نیل به آنها می‌تواند بکار ببرد معلوم نماید. (ابراهیم زاده، ۱۳۸۲)

جان‌دیویی یکی از معروف‌ترین فیلسوفان امریکایی قرن بیستم و از پیش‌تازان پراگماتیسم است که آرای انقلابی‌اش در باب سرشت فلسفه، آموزش، جامعه و سیاست مباحث و مطالب فراوانی را به‌وجود آورد. جان دیویی فلسفه را با تمام ماجراهای حیات آدمی همراه میدانست. معتقد بود فلسفه یک فعالیت پیگیر در پژوهش و جستجوی آرزومندانه است. راه این جستجو راه آرام و مطابق با نقش‌های نیست که همه ما در هر وقت قادر به طی آن باشیم، زیرا در دنیایی که دایما در تغییر و دگرگونی است، اندیشه‌ها مدام در تغییرند. کلمه «تغییر و دگرگونی» یکی از کلیدهای فلسفه دیویی است. هدف دیویی این بود که فلسفه را به صورت یک علم درآورد. «بحث نکن! به فکر چاره‌های باش» خلاصه فلسفه دیویی است. فلسفه عملی برای شرکت در کارهای دلیرانه و آزمایش‌های بزرگ است. (دیویی، ۱۳۲۹)

دورکیم در تلقی خویش از چگونگی تبیین جامعه‌شناسی و در تفسیر رفتار بشری، از حد رفتار‌گرایی<sup>۲</sup> یعنی از حد روان‌شناسی رفتار و انگیزش<sup>۳</sup>‌های خالصاً اقتصادی فراتر رفته که از همین جا قابل درک است. اعتقاد او مبنی بر اینکه مایه‌ی بقای جوامع همانا باورهای جمعی است در واقع مانع از آن است که به تبیین رفتار بشری از «بیرون» و بدون در نظر گرفتن آنچه در خودآگاهی انسان می‌گذرد، قانع باشد. دورکیم سه کتاب بزرگ نوشته‌است که هر یک نمودار مرحله‌های از مسیر فکری او و صورت متفاوتی از مایه‌ی بنیادی اجماع اجتماعی در نزد اوست. در کتاب نخست، «تقسیم کار اجتماعی»<sup>۴</sup> مشکل مورد بحث این است: در جامعه جدید، وظایف<sup>۵</sup> و مشاغل<sup>۶</sup> بی‌نهایت متنوع اند، برای حفظ انسجام فکری و اخلاقی لازم در چنین جامعه‌های که به متخصصان بیشمار تقسیم شده است چه باید کرد؟ دومین کتاب بزرگ دورکیم، کتاب خودکشی<sup>۷</sup> است که به تحلیل یک نمود بیمارگون اختصاص دارد و هدف آن روشن کردن شری است که جوامع جدید

---

<sup>۲</sup> behavaoresm  
<sup>۳</sup> motivation  
<sup>۴</sup> De la division du travail soci  
<sup>۵</sup> fonction  
<sup>۶</sup> metiers  
<sup>۷</sup> Le Suicide

و صنعتی را تهدید میکند ، یعنی شر نابسامانی. <sup>۸</sup> بالاخره هدف دورکیم در سومین کتاب، صورت بنیادی حیات دینی <sup>۹</sup>، ایناست که خصلتهای اساسی نظم دینی را ، در سپیده دم تاریخ بشر، پیدا کند. آن هم نه از راه کنجکاوی به دانستن آنچه در هزاران سال پیش از این اتفاق افتاده ، بلکه برای آنکه راز اساسی جوامع بشری را در ساده ترین آنها بیابد و دریابد که اصلاح جوامع جدید در پرتو واقعیات جوامع بدوی مستلزم ایجاد چه نوع شرایطی است . (ریمون آرون ، ۱۳۶۳)

### **تعریف مسئله و بیان سؤالیهای اصلی تحقیق :**

فلسفهی اجتماعی <sup>۱۰</sup> به ارزش ها و نیز حقایق میپردازد. دلمشغولی آن ایناست که آیا مقاصد و ایده آل های که مردم قبول دارند ارزش قبول کردن را دارند یا نه؟ آیا آنها سازگاری و تناسب دوطرفه را برای برآورده نمودن نیاز های طبیعت انسانی دارند یا خیر؟ (هاینز ، ۱۹۶۷)

فلسفهی اجتماعی شبکه ارزشهای پذیرفته و اساسی که هم تعبیر و تفسیر داده ها را ممکن میسازد و هم تعیین کننده مسیر حرکت اجتماعی و حتی در مواردی دانش اجتماعی هستند. بدین قرار هیچ برنامه ریزی اجتماعی ، خطمشی سیاسی و بطور کلی هیچ اقدامی در سطح جامعه شناسی کلان بدرستی صورت پذیر نیست مگر آنکه فلسفهی اجتماعی آن جامعه معین شده باشد. از این دیدگاه فلسفهی اجتماعی زیربنای سازمان جامعه است ، همانطور که کلید فهم پدیدههای خاص اجتماعی به حساب می آید . وجود یک فلسفهی اجتماعی مشخص موجب هماهنگی و همگنی نهادها ، سازمانها ، و بطور کلی تمامی تاسیسات یک جامعه است (هاینز ، ۱۹۶۷)

تعلیم و تربیت همچون یکی از بنیادهای زندگانی اجتماعی ، همواره و حتی در جامعههای آغازین به گونه - ای در کار بوده است . زیرا انسان از یک سو متفاوت با دیگر جانوران که بنا به سرشت ، توانایی برآوردن نیازهای خود را دارند ، تنها بر کارهایی تواناست که آموخته باشد ، از سوی دیگر ، تنها از راه آموزش است که می تواند دانسته های خود را به آیندگان بسپارد ، از این رو وابستگی تعلیم و تربیت با سازمان و فرهنگ

---

<sup>۸</sup> Anomie  
<sup>۹</sup> Formes elementariness de La vie religieuse  
<sup>۱۰</sup> social Philosophy

یک جامعه تا بدان حد است که میتوانیم بگوییم به هر نسبت جامعه ای به پایه والاتری از فرهنگ رسیده باشد ( اجتماعی شده باشد) نقش تعلیم و تربیت آن نیز در پایه ای برتر است (نقیب زاده، ۱۳۷۴)

این مطلب را روسو به زبان دیگری بیان میکند: انسان بوسیله سه استاد تربیت میشود: طبیعت، اشیا و انسانهای دیگر. تربیت آنگاه بدرستی صورت میگیرد که این تاثیرهای گوناگون با هم هماهنگ گردند و طبیعت را اصل گرفته و دو عامل دیگر را با او هماهنگ کرد یعنی وقتی طبیعت انسان دگرگون نمی شود باید آن را راهنمای تربیت کنیم. (نقیب زاده، ۱۳۷۴)

فلسفهی تعلیم و تربیت در واقع زمینهای است برای برانگیختن اندیشیدن، گشودن افق های نو و وارنایدن آدمی از پیشداوریها و تنگناها، پیشداوریها و تنگناهایی که همواره از وضعیت های اجتماعی و فرهنگی و حتی از محدودیت های طبیعی آدمی بحث و بررسی دارد (همان منبع)

تربیت نیز به معنای هدایت فرد در بعد اجتماعی، عقلانی، اخلاقی، معنوی، عاطفی، بدنی و... است، بنابراین وقتی از فلسفه سخن می گوئیم منظور هدایت فرد و کمک به رشد او در این زمینه هاست. فلسفه به ما می آموزد که ما کیستیم، چه می توانیم باشیم و کدام راهها را باید طی کنیم. عالمان تعلیم و تربیت این مسائل را تفصیل می دهند و معلمان وظیفه پرورش را بر دوش می کشند. به عبارتی فیلسوفان طرح کلی عالم و تربیت را در می اندازند و فلسفه پشتوانه تربیت می شود (همان منبع)

نظر به اینکه فلسفهی زندگی اجتماعی (چیستی زندگی اجتماعی) و نیز فلسفهی تعلیم و تربیت از بدو ورود به زندگی گروهی انسانها مورد توجه و کنکاش بوده و از بعد نظریات مختلف و بصورت منفک و جدای از هم مورد جرح و تعدیل های مختلف قرار گرفته و بسیاری از این دیدگاهها در قالب نظریه بیان گردیده است و به ندرت به بررسی رابطه یا عدم رابطه این دو پرداخته شده است و نظریات بیشتر یک طرفه ارائه گردیده است لذا لازم می آید تا حدودی به بررسی رابطه یا عدم رابطه این دو از دیدگاه صاحب نظران (فیلسوف و جامعه شناس) پرداخته شود و بررسی دیدگاههای جان دیویی و امیل دورکیم در این راستا بخشی از موضوع می باشد

با توجه به اینکه در اندیشهی دیویی می توان هم اثری از هگل دید و هم اثری از داروین، فلسفه هگل توجه او را به سوی زمینه تاریخی - فرهنگی - اجتماعی انسان میکشاند و نظریه داروین به سوی تحول زیستی

او. انسان همواره نیازها، تنش‌ها، و مشکلاتی که از این دو زمینه بر می‌خیزند رویاروست. زندگانی او همانا کوششی است برای بر آوردن نیازها، گشودن مشکل‌ها و سازگاری با وضعیت‌های گوناگون است و این کوشش و کشاکش همانا تجربه است. تجربه‌ای که نتیجه آن یکسو آموختن، دگرگون شدن و تحول یافتن است و از سوی دیگر تاثیر گذاردن و دگرگون کردن. بدین سان تجربه تنها پذیرندگی نیست بلکه برخورداری است دو سویه، برخورداری که هم زمینه تحول خود اوست و هم زمینه دگرگون کردن محیط (طبیعی و اجتماعی). (نقیب زاده، ۱۳۷۴)

از نظر دیویی دوگانگی طبیعت و آنسوی طبیعت، روان و تن، مادی و معنوی نادرست و گمراه کننده است و نه تنها جدا شمردن انسان و طبیعت بلکه جدا کردن فرد از زمینه اجتماعی نیز نارواست. هم انسان و هم طبیعت و هم جامعه را باید همواره نسبت به همدیگر در نظر آورد. (نقیب زاده، ۱۳۷۴)

از دیدگاه دیویی رسالت فلسفه تحول اجتماعی است و این تحول هم بوسیله تربیت صورت می‌گیرد. دیویی در مورد دمکراسی نیز می‌گوید: "آنچه لینکلن در باره دمکراسی گفت من در مورد تجربه می‌گویم یعنی تربیت از تجربه، بوسیله تجربه، برای تجربه است." در این زمینه به ۲ اصل پیوستگی تجربه و تاثیر دو سویه نیز معتقد بوده. در تاکید بر وابستگی فرد به جامعه می‌گوید: "جدا کردن فرد از جامعه تنها با یک انتزاع دروغین ممکن است" (جان دیویی، ۱۹۵۶) تربیت را ذاتا اجتماعی دانسته و مدرسه را مکلف دانسته تا آنجا که ممکن است به جامعه بیرون از مدرسه نزدیک شود و دیوار مابین مدرسه و جامعه باید از میان برداشته شود.

دورکیم در واقع بیش از آنکه جامعه‌شناس باشد فیلسوف هم بوده‌است. دورکیم نیز با دفاع از پایان نامه و کتاب (تقسیم کار اجتماعی) بیشتر به مناسبات افراد با اجتماع پرداخته و ۲ نوع همبستگی را توضیح داده است که عبارتند از: همبستگی خودبهدودی یا مکانیکی و همبستگی اندامی یا ارگانیکی. در همبستگی مکانیکی اجتماعی شدن از راه همانندی است و افراد جامعه تفاوت چندانی با هم ندارند و به هم مانندند و احساسات واحدی دارند اما در نوع اندامی وحدت انسجام یافته افراد در نتیجه تمایز اجتماعی افراد با هم است و افراد همانند نیستند بلکه متفاوتند. این تمایز اجتماعی را به قیاس با اندامهای موجود زنده

همبستگی اندامی نامیده چرا که اندامها هر کدام وظیفه خاصی دارند اما همگی برای حیات موجود زنده لازمند (آرون ، ۱۳۶۳)

در این دو نوع همبستگی به شکل نهایی سازمانهای اجتماعی هم کشانده شده و معتقد است جوامع سنتی و بدوی به سبب اشتراکات و به اصطلاح سر و ته بودن یک کرباس و نیز جوامع قطاعی و تیره ای یکی دانسته و آنها را گروهی خودبسند دانسته که با خارج از خود ارتباطی ندارند. تفکر اصلی دورکیم همان مفهوم وجدان جمعی است که در تعریف آن گفته " مجموعه باورها و احساسات مشترک در بین حد وسط اعضای یک جامعه " به اعتقاد او در جوامع با همبستگی مکانیکی مهمترین بخش هستی ( فرد ) تابع فرامین و ممنوعیتهای اجتماعی است و در واقع ممنوعیتهای فرامین بر حد وسط و اکثریت اعضای جامعه تحمیل میشود و منشا آنها گروه است نه فرد و فرد از آنها به عنوان اطاعت از یک نیروی برتر پیروی میکند . و هر قدر وجدان جمعی قویتر باشد خشم بر ضد جرم یا بر ضد تخطی نیز از فرمانهای اجتماعی حادثتر است . در عوض در جامعه ای که همبستگی ارگانیکی بر آن حاکم است دایره عمل آن بخشی از هستی ( فرد) که تابع وجدان جمعی باشد کاهش مییابد و واکنشهای جمعی بر ضد تخطی تضعیف میگردد . ( همان منبع ) دورکیم تاکید می کند که نهادهای گوناگون ، خانواده ، تربیت ، سیاست ؛ اخلاق ، و مذهب مشروط به سازمان جامعهاند هر نوع اجتماعی دارای نوعی ، خانوادگی ، تربیتی ، نوع اخلاق ، مذهب و ..... خاص خویش است . اما گرایش او ایناست که محیط اجتماعی یک واقعیت تام است ، در حالی که محیط اجتماعی یک مقوله تحلیلی است نه یک علت نهایی و این واقعیت بخشی به مجردات انتزاعی در مفهوم ( جریان خودکشی زا ) آشکار میشود . مقدمه استدلال دورکیم این است که ( هر جامعه ای اخلاق خاص خود را دارد ) ( باتامور ، ۱۹۶۰ ) .

بیان دیگر دورکیم مبنی بر اینکه ( یا جامعه یا خدا ) در دوره تعارض آموزش کاتولیک با آموزش غیر مذهبی در حکم آتش بر باروت بود و اندیشه او این است که میخواهد اجماع اجتماعی را دوباره احیا نماید و اقتدار فرمانها و ممنوعیتهای جمعی را تشدید گرداند. هدف واقعی او تثبیت جامعه ای است که اصل برتر آن احترام به شخص انسانی و شکوفایی استقلال شخصی است. از این رو و بر اساس آنچه گفته شد دورکیم از سویی به اجتماع و فلسفهی اجتماعی توجه دارد و از سوی دیگر به آموزش و اهمیت آن . از اینرو انتخاب

دورکیم و دیویی از آن جهت بوده است که دیویی بعنوان فیلسوف تربیت شناخته میشود اما در آثار او و نیززمینههای فکری او اجتماع و فلسفه اجتماعی حضور جدی دارد و تصور می‌رود که بر ساخته شدن فلسفه پراگماتیسم صرفاً تئوریزه کردن فرهنگ اجتماعی امریکا نیان بوده است و از سوی دیگر امیل دورکیم کسی است که بیشتر بعنوان جامعه‌شناس و فیلسوف اجتماعی شناخته میشود اما او نیز به تربیت و آموزش اهمیت بسیار داده‌است. به نظر میرسد بررسی آرا این دو و مقایسه آنها هدف محقق را که درک ارتباط و تعامل فلسفه اجتماعی و فلسفه تربیت است را محقق می‌سازد و سپس از بعد نظری مشخص نمود چه نوع ارتباطی در واقع بین فلسفه اجتماعی و فلسفه تربیت وجود دارد و در چه مواردی یکدیگر را متاثر می‌سازند. از این رو واکاوی این مسئله برای پیشبرد امور اجتماعی و تربیتی بسیار حائز اهمیت است و عدم توجه به آن باعث ناکامیهای بسیاری است. لذا در ابتدا صورت نظری و در واقع بعد فلسفی سئوالات اساسی مورد ارزیابی قرار میگیرد. با توجه به اینکه تربیت بطور اساسی در یک زمینه اجتماعی رخ میدهد و نیز بر روی گروهها و جوامع اعمال میشود و این گروهها مشخصات و ویژگیهای اجتماعی دارند که معمولاً مورد مطالعه جامعه‌شناسان است، محقق البته قصد دارد این فعل را از طریق مراجعه به آرای فیلسوفان و جامعه‌شناسان انجام دهد (باتامور، ۱۹۶۰)

### ۳-۴- اهداف :

بررسی ارتباط فلسفه اجتماعی و فلسفه تربیت در آرای دیویی  
 بررسی ارتباط فلسفه اجتماعی و فلسفه تربیت در آرای دورکیم  
 مقایسه ارتباط فلسفه تربیت و فلسفه اجتماعی در آرای دیویی و دورکیم  
 بررسی ارتباط فلسفه تربیت و فلسفه اجتماعی در بستر آرای آن دو

### ۴-۴- سئوالهای تحقیق :

۱. ارتباط فلسفه تربیت و فلسفه اجتماعی در آرای دیویی چیست؟
۲. ارتباط فلسفه اجتماعی و فلسفه تربیت در آرای دورکیم چیست؟
۳. آرای دورکیم و دیویی در زمینه فلسفههای اجتماعی و تربیت چه تفاوتها و تشابههایی دارد؟

۴. فلسفه تربیت و فلسفه اجتماعی چه ارتباطی با هم دارند؟

#### ۵-۴- ضرورت انجام تحقیق :

تربیت در بستر اجتماع رخ میدهد . بنابراین وقتی تربیت در بستر اجتماع رخ دهد انتظار می‌رود که توقعات و نیازها ، خصوصیات ، ویژگیها ، ارزشهای اجتماعی نیز بر تربیت تاثیر بگذارد . در اینجا مراد از تربیت ، عوامل تربیتی شامل معلم ، شاگرد ، مدیر و خانواده و ... نیز سیاستها و سیاستگذاران میباشد .

مثلا تمایل اجتماعی به یک رشته و یا اهمیت دادن مردم به یک رشته دانشگاهی باعث سمت و سو پیدا کردن بسیاری از جریانات تربیتی به سوی آن میشود مثلا رشته پزشکی که برای مردم شان اجتماعی و نیز یک منبع درآمد شناخته میشود و یا بطور کلی ورود به دانشگاه برای خانواده های ایرانی منبع ارضای بسیاری از امور اجتماعی آنها شده از جمله اثبات " خود اجتماعی " آنها .

تعامل تربیت با اجتماعات بویژه در میان نظریات و تحقیقات موجود در ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته - است . به نظر میرسد که فیلسوفان و مربیان تعلیم و تربیت در ایران جوانب اجتماعی تربیت را کمتر مد نظر قرار میدهند و هرگاه با ناکامی مواجه میشوند نیز دلایل جامعه شناختی آن را یا مورد توجه قرار نمیدهند و یا بصورت سطحی از آن عبور میکنند . از سوی دیگر جامعه شناسان یا محققان اجتماعی در ایران نیز علل ناکامیهای اجتماعی را بندرت در تربیت و موسسات تربیتی جستجو میکنند . برای مثال می توان به کتاب "خود مداری ایرانیان" نوشته قاضی مرادی (۱۳۸۰) و یا " جامعه شناسی خودمانی (۱۳۸۳)" نوشته احسان نراقی و یا برخی مقالات و انتقادات دیگر از اجتماع ایرانی از سوی منتقدان داخلی و خارجی اشاره کرد که در آنها کمتر و یا اصلا هیچگونه موضوعی در آنها به بنیادهای تربیتی ایرانی اختصاص داده نشده است .

#### ۶-۴- روش انجام تحقیق :

روش تحقیق تحلیلی - توصیفی و تطبیقی است

در روش توصیفی - تحلیلی ابتدا آراء دیوبی و دورکیم توصیف میشود. و سپس بر اساس توانایی محقق ارتباط فلسفه تربیت و اجتماع تحلیل میشود.



تطبيق ومقایسه به عملی اطلاق میشود که در پرتو آن دو یا چند پدیده را در کنار هم قرار داده و به منظور یافتن وجوه اختلاف و تشابه آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. اصولاً در زندگی روزمره بدون کار تطبيق و مقایسه نمیتوان تصمیمی اتخاذ نمود و راه و روشی برای حل و فصل رضایت بخش امور انتخاب کرد. (آقازاده، ۱۳۷۹). مطالعات تطبیقی در کلیه علوم انجام میشود و نتایج ارزشمندی را نیز در کشف واقعیهایی مربوط به هر علم تا کنون داشتهاست. لذا در فلسفه تطبیقی نیز میتوان مکاتب مختلف فلسفه و یا نظریات دو فیلسوف را با یکدیگر مقایسه و وجوه اختلاف و تشابه آنها را تجزیه و تحلیل نمود. در علم آموزش و پرورش تطبیقی مسایل مختلف تربیتی را در کنار هم قرار داده و با هم مقایسه کنند و از مقایسه آنها نقاط ضعف و قوت هر یک مشخص و نظریات تربیتی جدید و کاملتری میتواند شکلگیرد. آموزش و پرورش تطبیقی به دانشی اطلاق میشود که موضوع آن شناسایی، تحلیل و مقایسه شباهتها و تفاوتهای پدیدههای تربیتی در داخل یک نظام آموزشی و پایین نظامهای آموزش و پرورش ممالک مختلف جهان با توجه به عوامل اجتماعی، مذهبی، اقتصادی و سیاسی موثر در تشکیل و پیدایش آنهاست.

"بردی" در جریان مطالعات تطبیقی و بین المللی در قلمرو آموزش و پرورش به ۴ مرحله مشخص اشاره کرده است. این مراحل عبارتند از: توصیف، تفسیر، همجواری، مقایسه (همان منبع)

روش تحقیق به کار گرفته شده در این پژوهش، روش «اسنادی» است که ابتدا بر اساس مطالعه اسنادی به بررسی آراء و نظریات این دو متفکر در زمینه تعلیم و تربیت پرداخته، سپس بر اساس روش «تطبیقی و مقایسه‌ای» وجوه اشتراک و تفاوت آرای این دو اندیشمند مورد مذاقه و بررسی علمی واقع شده‌است. آنچه به عنوان نتایج این پژوهش می‌توان مطرح ساخت این است که هر دو متفکر از لحاظ شیوه تفکر در مکتب کارکردگرایی قرار می‌گیرند و به انسان به عنوان موجودی اجتماعی می‌نگرند، همچنین در این پژوهش تلاش شده که به دور از پیش داوری‌هایی که حقیقت جویی را از تحقیق می‌گیرد جلوگیری بعمل آید و ابتدا به توصیف اطلاعات پرداخته شود و سپس با استفاده از معیارهای منطقی در آن مورد تفسیر شده و تلاش شده که در مواردی که با هم اختلاف و اشتراک دارند مشخص شده و مقایسه ای صورت گیرد و سپس نتیجه گیری و پیشنهادهای لازم ارائه گردد.

#### ۷-۴- روش و ابزار جمع آوری اطلاعات :

روش جمع آوری اطلاعات ، کتابخانه‌های و اسنادی است که با مواجهه و بهره‌گیری از منابع اطلاعات چون کتابخانه و اینترنت به جمع آوری و استفاده از آنها میپردازیم

## ۵- روش تجزیه و تحلیل اطلاعات :

تجزیه و تحلیل اطلاعات با توجه به سئوالات تحقیق صورت میگیرد . با توجه به اینکه سئوالات تحقیق و پژوهش حاضر تا حدودی تحلیلی- تطبیقی و توصیفی میباشد ، از روشهای فوق‌الشاره برای تجزیه و تحلیل اطلاعات استفاده میشود . به عبارت بهتر میتوان گفت با توجه به اینکه روش انجام تحقیق توصیفی - تحلیلی و تطبیقی است ابتدا به گردآوری داده‌های مربوط به فلسفه تربیت و فلسفه اجتماع از نگاه دیویی و دورکیم پرداخته و سپس با روش تحلیل و مقایسه دقیق رابطه میان آن دو معین میشود .

## ۶- سابقه علمی پیشینه تحقیق در ایران و خارج از کشور :

۱- حسنعلی ، بختیار نصرآبادی، ۱۳۷۳، بررسی تطبیقی اندیشه‌های فلسفی- تربیتی افلاطونو جان دیویی، دکتری، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی ، دانشگاه تربیت معلم

هدف اصلی تحقیق روشن کردن این مطلب است که چه همانندیها و تفاوت‌هایی بین نظرات فلسفی و تربیتی افلاطون و دیویی وجود دارد ؟ و آیا از مقایسه این نظریات می‌توان به نکات جدیدی که راهنمای ما در مسائل تربیتی باشد دست یافت ؟ با جواب به این سئوالات است که به بینش عمیق و شناخت واقعی اندیشه‌های دو مربی مذکور پی برده، و زمینه لازم برای گسترش اندیشه‌های تربیتی فراهم می‌گردد. البته در این راستا سئوالات ویژه‌ای مطرح می‌گردد که برای رسیدن به هدف اصلی پاسخ دادن به آنها ضروریست . این سئوالات عبارتند از : ۱ - افلاطون و جان دیویی چه کسانی هستند و از چه موقعیت و منزلت در تاریخ تعلیم و تربیت برخوردارند ؟ ۲ - دیدگاه این دو مربی در مورد مبانی متافیزیکی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی چیست ؟ از واقعیت معرفت و ارزش چه تفسیری دارند ؟ ۳ - افلاطون و دیویی از چه دیدگاه تربیتی برخوردارند ؟ آیا در مورد هدف ، برنامه و روش تعلیم و تربیت چه نگرشی دارند ؟ ۴ - افلاطون و دیویی در اندیشه‌های فلسفی و تربیتی دارای چه دیدگاه‌های مشترک و متفاوتی هستند. و آیا با این بررسی به چه نکاتی می‌توان رسید ؟ با جواب به این سئوالات است ، که محقق به هدف اصلی تحقیق که بررسی و مقایسه

اندیشه‌های افلاطون و دیوئی است نزدیک شده، و امکان شناخت و دستیابی به اندیشه‌های جدید را فراهم می‌سازد. آشنایی با افکار و دیدگاه‌های جان دیویی اولویت اصلی تحقیق بنده می‌باشد

۲- نورعلی، عباسپور، ۱۳۷۵، بررسی کاربرد نظریه‌های فلسفی در برنامه ریزی درسی با تاکید بر نظریه جان دیویی، کارشناسی ارشد، دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تربیت معلم

هدف کلی از این پژوهش، بررسی جنبه‌های کاربردی نظریه‌های فلسفی در برنامه‌ریزی درسی با تاکید بر نظریه جان دیویی می‌باشد. همچنین پیشنهادهای برای بکارگیری نظریه‌های فلسفی در نظام برنامه‌ریزی درسی کشور ارائه گردیده است. با عنایت به ماهیت موضوع، اهداف تحقیق و امکانات محقق از روش تحقیق توصیفی استفاده شده است. این پژوهش به منظور پاسخ‌گویی به سئوالات زیر انجام گرفته است: ۱- کاربرد نظریه‌های فلسفی در برنامه‌ریزی درسی چیست؟ - ۲ جنبه‌های کاربردی نظریه جان دیویی در برنامه‌ریزی درسی کدامند؟ نتایج بدست آمده از این پژوهش در رابطه با سؤال اول، حاکی از آنست که، طرح سئوالات بنیادی، تعیین محورهای اساسی و جهت‌دهی ارزشی به عناصر برنامه‌ریزی درسی، از مهم‌ترین موارد کاربرد نظریه‌های فلسفی در برنامه‌ریزی درسی محسوب می‌شوند. همچنین نظریه‌های فلسفی می‌توانند به عنوان مبنای اساسی برای انتخاب اهداف، محتوا و روشهای تدریس مورد توجه دست‌اندرکاران برنامه‌ریزی درسی قرار گیرد. در پاسخ به سؤال دوم، مهم‌ترین جنبه‌های کاربردی نظریه جان دیویی در برنامه‌ریزی درسی به شرح ذیل خلاصه می‌گردد، - اهداف در برنامه‌ریزی درسی باید مبتنی بر فعالیت‌ها، نیازها، موافق با اوضاع و احوال فراگیران، عینی و قابل تحقق باشد. - محتوا بایستی در راستای "اصل تجربه" انتخاب شود. - روش تدریس باید منطبق بر روش تحقیق (حل مسئله) باشد و موجب خودکاری، وسعت و وحدت نظر و احساس مسئولیت در شاگردان گردد. - در برنامه‌ریزی درسی ارزش کلیه دروسی که در تجارب کودک نقش دارند بایستی بدون مقایسه و درجه‌بندی مورد ملاحظه قرار گیرند

۳- حمید، آقا حسین شیرازی ( ۱۳۸۶) بررسی نسبت آزادی و تربیت از نظر فیلسوفان و مربیان تربیتی و اشارات آن بر برنامه درسی، کارشناسی ارشد، دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تربیت معلم

در این تحقیق آرا و نظرات فیلسوفان و مربیان بزرگ با اشارات آنها بر برنامه ریزی درسی مورد بررسی قرار گرفته است که در این میان بررسی نظرات جان دیویی در خصوص مسایل تربیتی و تجانس آن با موضوع

پایان نامه بنده مورد کنکاش قرار گرفته است البته به سبب وجوه مشترک با پایان نامه آقای نور علی عباسپور چکیده آن مورد بازبینی قرار گرفت.

۴- فاطمه ، قضاوی( ۱۳۸۶) نقد و بررسی برنامه آموزشی فلسفه به کودکان ، کارشناسی ارشد، دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی ، دانشگاه تربیت معلم

اصول ومعیارهای آموزش فلسفه به کودکان مورد توجه قرار گرفته است. که در بررسی مفهوم فلسفه تربیت جهت تحقیق خود از آن بهره برده.

۵- یحیی، قاعدی، ۱۳۸۲، نقد و بررسی مبانی دیدگاهها و روشهای آموزش فلسفه کودکان ، دکتری، دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی ، دانشگاه تربیت معلم

در این تحقیق ، محقق به بررسی و نقد مبانی ، روشها و دیدگاههای آموزش فلسفه به کودکان پرداخته است و برای رسیدن به این هدف سئوالات تحقیق از دو منظر معرفت شناسی و اصول برنامه ریزی مطرح شده است و در بعد معرفت شناسی امکان آموزش فلسفه به کودکان از جنبه های: مفهوم فلسفه ، مقایسه با بزرگسالان ، فلسفه تحلیلی و دیدگاه روان شناسی روان شناختی پیآژه بررسی شده است. با توجه به قرابت موضوع با پایان نامه بنده دیدگاههای چهارگانه مورد کنکاش قرار گرفته شده است

۶- ابوالفضل ، آقابابا(۱۳۶۴) جامعه شناسی دین تئوریهای دورکیم و وبر، کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی- دانشگاه تربیت مدرس،

تئوریهای دورکیم و وبر در راستای جامعه شناسی دین مورد تحقیق قرار گرفته است که به سبب بررسی آرا و دیدگاههای دورکیم در پایان نامه خود از مطالب مربوط به دورکیم استفاده شده است .

۷- شهرزاد، صادقی(۱۳۷۴)مقایسه تئوری تغییر اجتماعی ماکس وبر و امیل دورکیم، کارشناسی ارشد، دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی ، دانشگاه تربیت مدرس،

این رساله به مقایسه آراء ماکس وبر و امیل دورکیم درباره تحول اجتماعی معطوف بوده و وجوه اختلاف و اشتراک را که از ضروریات پژوهشهای تطبیقی است مورد توجه قرار می دهد. برای رسیدن به چنین هدفی به نظریات روش شناختی و تئوری تغییر اجتماعی آنها با عنایت به مباحث مطرح شده در زمینه نظریه در جامعه شناسی پرداخته است. اختلاف عمده و اساسی آنها در شیوه بررسی پدیده های اجتماعی است ، که وبر

تفهم تفسیری را برای مطالعه در علم جامعه‌شناسی برمی‌گزیند و دورکیم روش علوم طبیعی را. وبر به لحاظ موضوعی و روش، علوم طبیعی و انسانی را از هم متمایز می‌داند ولی دورکیم فقط علوم را به لحاظ موضوعی از هم جدا کرده است. علت چنین اختلاف سلیقه‌ای در تاثیرپذیری آنها از دانشمندان متفاوت است. اما به نظر می‌رسد که آراء آنها مکمل یکدیگرند. بحث دیگر در این رساله اختلاف نظر آنها در تبیین تحولات اجتماعی است. دورکیم تمام جوامع را مورد نظر دارد و به حرکت از جامعه مکانیک به طرف جامعه ارگانیک اشاره می‌نماید ولی وبر هم به تحولات مرحله‌ایی توسط رهبران کاریزما پرداخته و هم تبیینی از پیدایش جامعه سرمایه‌داری ارائه نموده و هم تزکی در باب حرکت در تمام ابعاد از کنش‌های سه‌گانه (عاطفی - سنتی و عقلانی معطوف به ارزش) به طرف کنش‌های عقلانی ارائه می‌نماید ولی آنچه به نظر نگارنده وجه تشابه آنها را شکل می‌بخشد صفتی است که نهایتاً، با عنوان عقلانیت (تناسب وسایل با اهداف) از طرف وبر و افزایش حقوق ترمیمی از نظر دورکیم به جامعه جدید صنعتی داده می‌شود

۸- حسین، لاشینی (۱۳۵۰) جامعه‌شناسی دینی، امیل دورکیم، ماکس وبر، کارل مارکس، کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران،

هدف این رساله، توضیح و تحلیل و نقد نظرگاه‌های جامعه‌شناسی دینی "امیل دورکیم"، "ماکس وبر" و "کارل مارکس" میباشد. در این رساله کوشش به عمل آمده است تا با استفاده از متون اصلی این نظریات، شرح مبسوط و روشنی همراه با تحلیلی علمی از نظریات مزبور بدست داده شود. در پایان به یک بررسی تطبیقی میان سه نظرگاه فوق پرداخته و وجوه افتراق و اشتراک آنها را باز نموده است

۹- بهرام، مومنی (۱۳۸۲) بیگانگی و آنومی (بررسی تطبیقی دیدگاه‌های مارکس و دورکیم نسبت به مشکلات مدرنیته، کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان

این تحقیق پژوهشی است نظری در باره نسبت میان بیگانگی و آنومی در اندیشه مارکس و دورکیم. گفتنی است که مارکس و دورکیم از جمله متفکران کلاسیک جامعه‌شناسی هستند که هر کدام از زاویه خاصی به بررسی تحولاتی پرداخته اند که موجب گذار بنیادین جوامع غربی از نوع سنتی به نوع جدید شدند. مارکس ماهیت این گذار و همچنین نوع جامعه‌ای که در آنسوی آن قرار دارد را سرمایه‌داری می‌دانست و در مقابل، دورکیم این تحولات و جامعه منتج از آنها را صنعتی ارزیابی می‌کرد. در همین راستا،

جامعه سرمایه داری جامعه ای است که ساز و کار عمده آن چرخه سرمایه گذاری - سود سرمایه گذاری است در حالیکه ، جامعه صنعتی جامعه ایست که مشخصه بارز آن بهره برداری کارآمد از طبیعت ، بواسطه به کارگیری علم و تکنولوژی ، جهت آسان تر کردن شرایط زندگی است . از سوی دیگر، تحولات مدرنیزاسیون علاوه بر نقش شان در تغییر رابطه انسان با طبیعت و خلاصه بهبود شرایط زندگی، معضلاتی را نیز با خود به همراه داشته اند که مارکس از آنها تحت عنوان بیگانگی یاد می کند و دورکیم با عنوان آنومی .

۱۰- مهدی ، غفوری(۱۳۸۵) بازخوانی مفهوم و کارکرد دین در آثار امیل دورکیم (بانگاهی کوتاه به جامعه مدرن) کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

در این تحقیق نشان داده شده که دورکیم زمانی معتقد بوده که با پیشرفت علم و توسعه ی جوامع دین آرام آرام عقب نشینی کرده و نقش کم رنگی پیدا می کند و علم تعیین کننده خواهد شد اما پس از ۳۰ سال متوجه شده که حذف دین برای جوامع خطرناک خواهد بود و نیز به رابطه دین با جنبه های مختلف از جمله اخلاق پرداخته است

۱۱- محمد ، حسنی (۱۳۷۳) مقایسه اندیشه های تربیتی ژان ژاک روسو و جان دیویی، ؛ کارشناسی ارشد ، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

این پایان نامه با هدف مقایسه اندیشه های تربیتی ژان ژاک روسو و جان دیویی به بررسی اندیشه های فلسفی و تربیتی آنان پرداخته است این بررسی نشان داد که: در زمینه اندیشه های فلسفی در یک دیدگاه کلی بین این دو در طبیعت گرایی شباهت وجود دارد اما طبیعت گرایی روسو بسیار رنگ مذهبی و تربیتی به خود گرفته است ، اندیشه های او درباره جهان خدا با طبیعت گرایی دیویی که به ماده گرایی علمی - یکی از شعب طبیعت گرایی نزدیک است تفاوت دارد. از این رو آنان هر کدام در دو سوی طیف تفکر فلسفی طبیعت گرایی قرار میگیرند. در توجه و تاکید هر دو به تجربه شباهت دیگری دیده میشود. آنان آدمی را در جریان تجربه موجود فعل پذیر صرف میدانند بلکه به ذهن در جریان تجربه اهمیت میدهند. اما دیویی با ترکیب مفهوم تجربه با تجربه علمی و روش علمی وسیعتری به تجربه داده است . در زمینه های دیگر اندیشه های فلسفی مانند خدا، انسان، مذهب اخلاق بین آنها تفاوت دیده میشود اما در اندیشه های تربیتی همانندیهای بسیاری بین این دو فیلسوف وجود دارد که عبارتند از: کودک محوری، فعالیت کودک ، ارزش تربیتی بازی،

نقش رغبتها در آموزش و پرورش، تربیت اخلاقی و انضباط، برنامه و محتوا و روش. در مواردی هم ناهمانندی در اندیشه‌های تربیتی آنان دیده میشود که عبارتند از: طبیعت کودک، تربیت منفی، اجتماع و تربیت مراحل تربیت، تربیت دینی، نقش معلم، هدف و معنی آموزش و پرورش

۱۲- علیرضا، محمودنیا (۱۳۷۶) تحلیل و ارزیابی تطبیقی اندیشه‌های فلسفی و تربیتی ژان ژاک روسو و جان دیویی؛ دکتر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

عنوان تحقیق، تحلیل و ارزیابی تطبیقی اندیشه‌های فلسفی و تربیتی ژان ژاک روسو و جان دیویی می‌باشد. هدف از تحقیق، تبیین، مقایسه و تحلیل جنبه‌های اساسی و بنیادی نگرش این دو اندیشمند با استفاده از آثار بجای مانده از آنها و نتیجه‌گیری به منظور معرفی اهداف مناسب، اصول دقیق، روشهای قابل اجرا، انتخاب مواد و محتوی سودمند، برنامه‌ریزیهای صحیح در تعلیم و تربیت و همچنین تعیین اولویتهای و مسائل اساسی و تصحیح نگرشها نسبت به علوم تربیتی می‌باشد. موضوعهای این تحقیق در دو بخش فلسفی و تربیتی تدوین گردیده است. در بخش نخست پنج فصل شامل: ۱- انسان‌شناسی - ۲ جهان‌شناسی - ۳- شناخت‌شناسی - ۴- ارزش‌شناسی و ۵- خداشناسی و بخش دوم چهار فصل شامل: ۱- اهداف تعلیم و تربیت - ۲ اصول تعلیم و تربیت - ۳ روشهای تعلیم و تربیت - ۴ مواد و محتوی تعلیم و تربیت می‌باشد. روش تحقیق بکار گرفته شده نوعی روش تحقیق نظری می‌باشد که در آن محقق بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و با استفاده از روشهای عقلانی و استدلال، فرضیات خود را مورد بررسی قرار داده است. در این شیوه از مراحل ششگانه - ۱ جمع‌آوری اطلاعات - ۲ طبقه‌بندی - ۳ همجواری - ۴ مقایسه و تطبیق - ۵ تجزیه و تحلیل - ۶ استنتاج استفاده شده است. نتایج بدست آمده براساس فرض‌های تحقیق نشان می‌دهد: - بین نگرش روسو و دیویی نسبت به انسان تفاوت‌های اساسی وجود دارد. - روسو مبنای حرکت و نظم عالم را امری بیرونی و دیویی یک جریان درونی می‌داند. - روسو بیشتر معرفت قلبی و دیویی معرفت مبتنی بر تجربه را معتبر می‌داند. - روسو بیشتر با دید طبیعی و دیویی با دیدی فلسفی به موضوع خداشناسی می‌پردازد. - هدف تعلیم و تربیت روسو یک هدف ایستا می‌باشد درحالیکه هدف دیویی جریانی پویاست. - اصول تربیتی دیویی در دوران جوانی تحت تاثیر اصول تربیتی روسو می‌باشد، ولیکن در سالهای پختگی دیویی اصول تربیتی خاص خود را که کاملا با اندیشه‌ها و اصول تربیتی روسو متفاوت است، ارائه می‌دهد. - و بالاخره

اینکه محتوی و ابزار روسو عمدتاً ریشه در طبیعت دارد در حالیکه دیویی محتوی و ابزار درسی را در زندگی واقعی کودک در طبیعت و اجتماع جستجو می‌کند.

۱۳- علی‌رضا ، یوسفی(۱۳۷۶) نظریات افلاطون و دیویی درباره تربیت اجتماعی و عقلانی، ؛ دکترا ، دانشگاه تربیت مدرس : تربیت اجتماعی و عقلانی چه معنایی دارد؟ چه هدفهایی را تعقیب می‌کند؟ چه روشهایی را می‌توان به کار گرفت که فراگیران تواناییهای لازم عقلانی برای هدایت امور زندگی و کارایی مناسب اجتماعی برای همکاری با دیگران و ایفای وظایف شهروندی را به دست آورند؟ افلاطون و جان دیویی به عنوان دو فیلسوف برجسته تربیتی متعلق به عصر قدیم و عصر جدید نظریات غالباً متفاوتی را در این موارد ابراز داشته‌اند. افلاطون جامعه آرمانی را جامعه‌ای می‌داند که بین فرد و جامعه تناسب و هماهنگی برقرار شود. چهار فضیلت ، ویژگی جامعه آرمانی است “خردمندی - شجاعت - خویشتنداری - عدالت” تحقق این فضایل در گرو این است که سه طبقه جامعه از نظر افلاطون (رهبران - پاسداران - پیشه‌وران) به خوبی تربیت شوند و در جایگاه تعریف شده خود قرار گیرند. فرد تربیت شده نیز دارای همان چهار فضیلت است و در روح خود سه جزء دارد (جزء خردمند - جزء خشم - جزء بی‌خرد) که با سه طبقه جامعه شبیه است . تحقق فضایل در فرد نیز مستلزم تربیت این اجزا قرار گرفتن آنها در جایگاه ویژه خود می‌باشد. تربیت اجتماعی جنبه عمومی دارد و متشکل از عاداتی است که برای زندگانی اجتماعی و ایفای وظایف شهروندی ضروریست . روشهای تربیت اجتماعی مشتمل مجموعه‌ای از عادات است . تربیت عقلانی جنبه خصوصی دارد و مخصوص برگزیدگانی است که از توانایی تفکر مجرد برخوردارند. هدف این تربیت آماده ساختن افراد برای رهبری است . از نظر دیویی جامعه آماری جامعه‌ایست که در پرتو دموکراسی حداکثر مشارکت بین افرادی برای بهبود وضع اجتماعی تحقق یابد. به نظر وی تربیت اجتماعی و عقلانی هدف و روشی مشابه دارند. تفکر از برخورد با مساله آغاز می‌شود و در فرآیند تفکر فرد در مواجهه با محیط به تجربه می‌پردازد. تربیت فرآیند مستمر بازسازی چنین تجربیاتی است . جامعه و مسائل آن فراهم کننده موضوعات تجربه یا تفکرند. تجربه هدف و وسیله تربیت عقلانی و اجتماعیست . توانایی فکری ابزاری انسانی است برای مواجهه با محیط و تغییر آن و تسلط بر آن. تجربه فکری “هوشمندانه” روش تربیت عقلانی و اجتماعی است که مستلزم فعالیت فراگیر و پذیرش مسئولیت اقدام و نظم و انضباط و مشارکت با دیگران است



۱۴- فتح‌الله، سعادت‌مند (۱۳۷۴) نقش فلسفه در جامعه، کارشناسی‌ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی کرج، علوم انسانی. در این پایان‌نامه نیز تبیین نقش فلسفه در جامعه، صرف نظر از خوب بودن یا بدبودن، مورد نظر است و برای این که بتوان تاثیر آن را روشن‌تر بیان نمود لاجرم چند موضوع که حق تقدم دارند مورد بررسی قرار گرفته است. نخست آنکه: فلسفه چیست که بر جامعه تاثیر می‌گذارد؟ بحث دیگر به حامل آن یعنی فیلسوف می‌پردازد. موضوعات فلسفه نیز از سه نظر مورد توجه قرار گرفته است: یکی موضوعات فلسفه قدیم و آنگاه در اسلام و غرب و در نهایت به نقش فلسفه و فیلسوف در جامعه اسلامی و جامعه غرب پرداخته شده است. آنچه بیشتر مورد استفاده قرار گرفته چیستی فلسفه و حامل آن یعنی فیلسوف در این مقوله بوده است.

( جدول شماره ۱ ) چکیده و عصاره پیشینه تحقیق از سوی محققین در راستای موضوع مورد بحث

کاربردها و استفاده ها		نویسنده	عنوان پژوهش
دور کیم	دیویی		
	<p>کار ابزارگرای دیویی، پیوندهای روشنی با اگزستانسیالیسم مارتین هایدگر دارد؛ و ریچارد رورتی فیلسوف معاصر این ارتباط را عمیقاً مورد کاوش قرار داده است. دیویی و هایدگر ایده فلسفی رایج از سوژه به مثابه یک ناظر جدای از جهان خارج را رد می کردند و در عوض وی را در محیطی تجسم می کردند که باید از آن استفاده کرده، با آن سازگار شده و آن را کنترل نماید. ارگانیسم چیزی بیش از سازمان یک نظام مادی در زمان-فضا نیست، و ایجاد تغییرات در این نظام، ویژگی ها و قابلیت های (روانشناختی، اجتماعی، اخلاقی و...) آن، و ظهور، توسعه، و محو شدن شان، را تعیین می کند.</p>	Philip Stokes	Essential Thinkers
	<p>دلایل بدیهی ای وجود دارد که مسایل پیش روی علوم اجتماعی ممکنست از چالش های سر راه علوم مادی متفاوت باشند؛ ولی بدگمان های سنتی درباره امکان علم جوامع انسانی بواسطه موفقیت های اخیر دانشمندان علوم اجتماعی، تضعیف شده اند. به همین دلیل بخش عمده فلسفه علوم اجتماعی معاصر به مسایلی که در روند روزمره کاوش اجتماعی ظهور می یابد می پردازد.</p>	NORETTA KOERTGE	PHILOSOPHY OF THE SOCIAL SCIENCES In The philosophy of science
	<p>در این نوشته فرهنگ و جنبه های آن مشخص و فلسفه آموزش و پرورش تعریف شده است. ابتدا تعریف و تفاوتها را بیان و سپس ارزیابی می کنیم البته ارزیابی امروزه خیلی زیاد صورت می گیرد و به آسانی نفس کشیدن انجام می شود و در واقع تمایل و احساسات خود را بیان می کنیم. در صورتی که ارزیابی بعد از بررسی باید رخ دهد لذا در این نوشته سعی شده است به تعاریف و تفاوتها پرداخته و در مرحله سوم ارزیابی صورت گیرد.</p>	Harold chidsey	Culture in Education
	<p>درست قبل از جنگ دوم جهانی، ماریوس گینزبرگ در مقاله ای که برای انجمن بریتانیا قرائت شد، در باره ناکارمدی فلسفه اجتماعی و علوم اجتماعی برای کار توام در دانشگاه ها "به سمت نظم بخشی منطقی جامعه" سخن گفت. مدتی بعد از پایان جنگ آلکساندر مکبث از تحقیق بیهوده خود برای یک فیلسوف اجتماعی که می توانست در یک واحد درسی در باره اداره اجتماعی تدریس شود نزد جامعه شناسان بریتانیایی شکایت کرد. سپس چند سال بعد ای. ای. تیل به یک کنفرانس ویژه متخصصین در کیبل گفت که افرادی که معلمین را آموزش داده و تربیت میکنند، آنها بیکه کارگران اجتماعی را از همه انواع آن تربیت می کنند، هنگامیکه فیلسوفان خود را ناتوان از کمک به کسانی که باید به آنها کمک کنند معرفی می نمایند، نا امید می شوند. "دانشجویان را با مهارت تغییر نگرش های اخلاقی و استاندارد های متداول مجهز نمایند." هر یک از این بیانات به شکلی کج اندیشانه به فلسفه حرفه ای نسبت داده می شد. مکبث توسط فیلسوفانی که با آنان مشورت کرده بود اطمینان یافته بود که آنان " اکنون در حال تربیت" فیلسوفان اجتماعی از دیدگاه او نیستند. ناامیدی تیل ناشی از مقاله ای بود که از پی. ای. نوبل اسمیت خوانده بود که در آن نویسنده مدعی شده بود که منطق "تا حدی" تمام فلسفه است.</p>	Nicolas Haines	Philosophy as Social Philosophy

	<p>امروزه تمامی متخصصین تمایل دارند که توجه خود را معطوف حوزه ای محدود نمایند و تمایل دارند که از متن و زمینه آن حوزه چشم پوشی کنند. آنها متوجه چیز های می شوند که نسبت به آنها عادت رسیدگی داشته اند، چیز های که آنها را به خود جذب میکند و علایق آنها تمایل دارند که توسط تمرین و تجربه آنها تعیین گردند. آنها مسئول منضم نمودن اهمیت غیر ضروری به ابعاد کل موقعیتی هستند که آنها را علاقمند نموده است و نیز مسئول کم اهمیت جلوه دادن ابعادی که از آنها چشم پوشی نموده اند. گرایش آنها همانند یک نور افکن است – هر چه پرتو باریکتر و روشن تر باشد، با وضوح بیشتری شیئی را که بر آن متمرکز بشود نشان خواهد داد اما قطعا هر چیز دیگری را در تاریکی قرار خواهد داد. بنابراین آنچه را که متخصصان می بینند بطور کاملا واضح می بینند، اما آنها آنرا از چشم انداز درست نمی بینند و بنابراین نتایجی که بدان میرسند یک طرفه خواهد بود لذا فقط قسمتی از آن دست است. اگر آنان این نتایج را به عنوان کل حقیقت یا حتی تنها حقیقت مهم درباره موقعیت در نظر بگیرند، درباره اش به خطا افتاده اند و به اشتباه بخشی یا نیمی از حقیقت را به جای کل آن گرفته اند، و این نوع از خطا خطرناکترین نوع خطا است زیرا عنصر حقیقت در دید جزئی آنها باور کردنی می سازد. متخصصین چنان مستعد انجام این خطا هستند که ما ممکن است آنها سفسطه متخصصین بنامیم. امروزه ما در عصر متخصصین زندگی می کنیم، عصری که در آن شرط موفقیت، خواه در حوزه نظری خواه در حوزه عملی، تمرکز نمودن – محدود نمودن دامنه یک فرد – است، و بنابراین همه ما محکوم به ارتکاب سفسطه متخصصان هستیم. بر همین اساس ما مایلیم که افرادی یک سویه باشیم، از یک جهت بسیار توسعه یافته و از جهت دیگر بسیار عقب مانده، دیدگاه های ما درباره زندگی تحریف شده، یک طرفه و بدون تمرکز هستند.</p>	A.Macbeath	The Need for a Social Philosophy
	<p>فلسفه چیست که بر جامعه تاثیر می گذارد؟ بحث دیگر به حامل آن یعنی فیلسوف می پردازد. موضوعات فلسفه نیز از سه نظر مورد توجه قرار گرفته است: یکی موضوعات فلسفه قدیم و آنگاه در اسلام و غرب و در نهایت به نقش فلسفه و فیلسوف در جامعه اسلامی و جامعه غرب پرداخته شده است.</p>	فتح الله، سعادت مند	نقش فلسفه در جامعه
	<p>از نظر دیویی جامعه آماری جامعه ایست که در پرتو دموکراسی حداکثر مشارکت بین افرادی برای بهبود وضع اجتماعی تحقق یابد. به نظر وی تربیت اجتماعی و عقلانی هدف و روشی مشابه دارند. تفکر از برخورد با مساله آغاز می شود و در فرآیند تفکر فرد در مواجهه با محیط به تجربه می پردازد. تربیت فرآیند مستمر بازسازی چنین تجربیاتی است. جامعه و مسائل آن فراهم کننده موضوعات تجربه یا تفکرند. تجربه هدف و وسیله تربیت عقلانی و اجتماعیست. توانایی فکری ابزاری انسانی است برای مواجهه با محیط و تغییر آن و تسلط بر آن. تجربه فکری</p>	علی رضا، یوسفی	نظریات افلاطون و دیویی درباره تربیت اجتماعی و عقلانی

	<p>“هوشمندانه” روش تربیت عقلانی و اجتماعی است که مستلزم فعالیت فراگیر و پذیرش مسئولیت اقدام و نظم و انضباط و مشارکت با دیگران است</p>		
<p>تحلیل و ارزیابی تطبیقی اندیشه‌های فلسفی و تربیتی ژان ژاک روسو و جان دیویی</p>	<p>علیرضا، محمودنیا</p>	<p>دیویی مبنای حرکت و نظم عالم را امری درونی و معرفت‌مبنی بر تجربه را معتبر می‌داند. دیویی با دیدی فلسفی به موضوع خدانشناسی می‌پردازد. هدف تعلیم و تربیت جریانی پویاست - اصول تربیتی دیویی در دوران جوانی تحت تأثیر اصول تربیتی روسو می‌باشد، ولیکن در سالهای پختگی دیویی اصول تربیتی خاص خود را که کاملاً با اندیشه‌ها و اصول تربیتی روسو متفاوت است، ارائه می‌دهد. دیویی محتوی و ابزار درسی را در زندگی واقعی کودک در طبیعت و اجتماع جستجو می‌کند.</p>	
<p>مقایسه اندیشه‌های تربیتی ژان ژاک روسو و جان دیویی</p>	<p>محمد، حسنی</p>	<p>آنان آدمی را در جریان تجربه موجود فعل پذیر صرف نمی‌دانند بلکه به ذهن در جریان تجربه اهمیت می‌دهند. اما دیویی با ترکیب مفهوم تجربه با تجربه علمی و روش علمی معنای وسیع‌تری به تجربه داده است</p>	
<p>بازخوانی مفهوم و کارکرد دین در آثار امیل دورکیم</p>	<p>مهدی، غفوری</p>	<p>دورکیم زمانی معتقد بوده که با پیشرفت علم و توسعه‌ی جوامع دین آرام آرام عقب‌نشینی کرده و نقش کم‌رنگی پیدا می‌کند و علم تعیین‌کننده خواهد شد اما پس از ۳۰ سال متوجه شده که حذف دین برای جوامع خطرناک خواهد بود و نیز به رابطه دین با جنبه‌های مختلف از جمله اخلاق پرداخته است</p>	